

دکتر راجر گرین، مسیحیت آمریکایی جلسه ۲۴، ظهور بنیادگرایی و انجیل گرایی

راجر گرین و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این سخنرانی دکتر راجر گرین در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه ۲۴، ظهور بنیادگرایی و انجیل گرایی است.

ما اینجا داریم یک سخنرانی جدید را شروع می‌کنیم، و من در صفحه ۱۶ برنامه درسی شما هستم. فقط یک نکته در مورد اینکه با این موضوع به کجا می‌رویم. این سخنرانی شماره ۱۷ است، ظهور بنیادگرایی در جنبش انجیلی مدرن.

بنابراین، ما زمان زیادی را برای صحبت در مورد این مطالب کنار گذاشته‌ایم. فقط یک نکته در مورد اینکه چه زمانی به پیشاهزاره‌گرایی تدبیرگرایانه می‌رسیم: از دوستم دکتر تد هیلدبرانت خواسته‌ام که کمی در مورد این موضوع صحبت کند، زیرا او در این مورد خیلی بیشتر از من می‌داند، و به دلایلی که هنگام صحبت در مورد آن خواهید دید. و سپس او برای سوالات شما در مورد آنچه پیشاهزاره‌گرایی تدبیرگرایانه نامیده می‌شود، وقت خواهد داشت.

بعید است که امروز به آن برسیم. شاید، اما فکر نمی‌کنم برسیم. خواهیم دید که چطور پیش می‌رود.

خب، می‌توانید الف، بنیادگرایی، را درست در طرح کلی‌تان اینجا ببینید، و اول، پیشینه. حالا، پیشینه: اگر دوباره در طول عمرم این دوره را تدریس کنم، که شاید نکنم، اما اگر این کار را کرده باشم، احتمالاً باید کمی پیشینه را باز کنم چون مطالب زیادی در مورد این پیشینه وجود دارد. بنابراین، قبل از اینکه به سه جنبش و سپس گروه‌های دیگر و سپس نتایج آن پردازیم، به انجیل گرایی می‌پردازیم.

خب، اگر کمی تحمل کنید، اینجا در مورد این پیش‌زمینه صحبت خواهیم کرد. خب. اولین چیزی که می‌خواهیم به خودمان یادآوری کنیم، پایان جنگ داخلی در سال ۱۸۶۵ و آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ است.

خب، در آن دوره، در آن دوره زمانی، واقعاً تأکید بر احیای پروتستانتیسم وجود داشت. پروتستانتیسم دوباره زنده می‌شد و همانطور که می‌دانید، عمدتاً از طریق خدمت دوایت ال. مودی. و به یاد داشته باشید که دوایت ال. مودی به نوعی بر شانه‌های چارلز گراندیسون فیینی ایستاده بود.

بنابراین، شما شاهد بیداری‌های فیینی بودیم. و بعد از اینکه فیینی به نزد خداوند رفت، بیداری‌های مودی از راه رسیدند. بنابراین، بین جنگ داخلی و جنگ جهانی اول، ما شاهد نوعی بیداری شگفت‌انگیز پروتستانی بودیم.

یادتان هست که مودی به خاطر خیلی چیزها در یادها ماند، اما او به خاطر توانایی‌های سازمانی‌اش در یادها ماند. به همین دلیل است که امروز یک مؤسسه کتاب مقدس مودی دارید. او توانایی‌های سازمانی فوق‌العاده‌ای داشت.

او به خاطر خدمت منبرش به یاد آورده می‌شود، که بسیار خودمانی و متفاوت از فیینی بود. همانطور که اشاره کردیم، فیینی مانند یک وکیل استدلال می‌کرد. مودی اینطور نبود.

مودی بیشتر اهل گفتن داستان‌های بزرگ و غیره بود. و او را به خاطر مأموریت‌های حمایتی‌اش به یاد می‌آورند. مودی به خاطر چیزهای زیادی به یاد آورده می‌شود، اما آن سه چیز به او کمک کرد تا از طریق مودی، روح تازه‌ای به پروتستان‌تیسیم ببخشد.

نکته‌ی دیگری که در مورد پیشینه وجود دارد، این است که با این حال، همزمان با اینکه شاهد این نوع احیا و تجدید پروتستان‌تیسیم هستیم، یک چالش فکری واقعی برای مسیحیت وجود دارد. مسیحیت به طور جدی توسط فرهنگ گسترده‌تر به چالش کشیده شده است و از بسیاری جهات به چالش کشیده می‌شود، اما من به چهار مورد از این چالش‌های فکری برای مسیحیت اشاره خواهم کرد.

سه مورد اول را قبلاً دیده‌ایم. مورد اول، البته، تفکر علمی خواهد بود. چالشی از سوی جامعه علمی در مورد آموزه‌های مسیحیت، روش‌های علمی و غیره وجود دارد.

دوم، چالشی در تفکر تاریخی وجود دارد، و اصالت تاریخی عیسی زیر سوال رفته است. اصالت تاریخی آغاز کلیسا زیر سوال رفته است. اصالت تاریخی انجیل‌ها زیر سوال رفته است.

بنابراین، نوعی تفکر تاریخی وجود دارد که واقعاً چالش برانگیز است، از نظر فکری چالش برانگیز است، کلیسا سوم، البته، نقد کتاب مقدس اکنون به خوبی در بسیاری از حوزه‌های علمی و بنابراین، در منبرها ریشه دوانده یا در حال ریشه دواندن است. بنابراین نقد کتاب مقدس در اینجا در حال ظهور است.

چالش چهارم، چالش چهارم، هم فکری و هم فرقه‌ای است. این چالش ترکیبی از این چالش چهارم و چالش کلیسای کاتولیک روم است. کلیسای کاتولیک روم در آمریکا بسیار قوی می‌شود.

تعداد این فرقه در آمریکا رو به افزایش است. در نیمه دوم قرن نوزدهم، این فرقه برخی از آموزه‌هایی را اعلام کرد که پروتستان‌ها آنها را گیج‌کننده یافتند و نمی‌دانستند چگونه به آنها پاسخ دهند. با این حال، دو آموزه‌ای که در این زمان اعلام شد، آموزه لقاح معصومانه مریم بود.

بنابراین، کلیسای کاتولیک رومی اعلام کرد که مریم به طور کامل و بدون نقص به دنیا آمده است. هنگامی که او در رحم مادرش قرار گرفت، از گناه اولیه خود دور نگه داشته شد و سپس زندگی بدون گناهی را سپری کرد. بنابراین، آموزه لقاح پاک مریم اکنون هیچ ارتباطی با تولد از باکره ندارد.

بنابراین، اگر پروتستان هستید، گاهی اوقات در زبان پروتستان در مورد این موضوع سردرگمی وجود دارد. من سخنرانی‌هایی در مورد تولد از باکره شنیده‌ام و آنها از اصطلاحات لقاح معصومانه و تولد از باکره طوری استفاده کرده‌اند که انگار مترادف هستند، در حالی که اینطور نیست. این لقاح معصومانه مریم است.

این هیچ ربطی به تولد از باکره ندارد. این مریم است که در لحظه لقاح از گناه اولیه مصون ماند. بنابراین، کلیسای کاتولیک این را به عنوان یک اصل اعلام می‌کند.

پروتستان‌ها این را از نظر کتاب مقدس و فکری چالش برانگیز یافتند. آموزه دوم، عصمت پاپ بود که در نتیجه شورای اول واتیکان اعلام شد. و پاپ معصوم است.

بنابراین، کلیسا گفت که پاپ وقتی از کرسی خود در مورد مسائل عقیدتی صحبت می‌کند، معصوم است، بنابراین، اینطور نیست که پاپ نمی‌تواند اشتباه کند. پاپ ممکن است امروز، پنجشنبه، که چهارشنبه است، تماس بگیرد.

خب، این یک اشتباه است. اما وقتی پاپ از کرسی خود در مورد مسائل اعتقادی صحبت می‌کند، بدون خطا صحبت می‌کند. او بدون خطا صحبت می‌کند.

و پروتستان‌ها این را به سختی پذیرفتند. آنها اصلاً نمی‌فهمیدند که چطور ممکن است چنین چیزی وجود داشته باشد. بنابراین، آن چهار چالش وجود دارد.

اما مورد آخر، به نوعی، چالش جدیدی برای هژمونی پروتستان است. این چالش، چالش کلیسای کاتولیک روم است و البته تعداد اعضای آن نیز رو به افزایش است. نتیجه این نوع چالش‌ها این است که پروتستان‌ها شروع به تثبیت آموزه‌های خود از کتاب مقدس می‌کنند.

به خصوص خطاناپذیری، نه خطاناپذیری پاپ، بلکه خطاناپذیری کلام کتاب مقدس و بی‌خطایی کلام کتاب مقدس. بنابراین، پروتستان‌ها واقعاً شروع به شکل‌دهی به کل ماهیت مرجعیت کتاب مقدس در برابر انتقاد فزاینده از کتاب مقدس و در برابر درک فزاینده کاتولیک رومی از شکل‌دهی دکترین از سنت و همچنین از کتاب مقدس کردند. بنابراین، این پروتستان‌ها در اینجا حرکت عظیمی انجام دادند.

و کاری که آنها انجام می‌دهند و به نوعی بر این موضوع تأکید دارند این است که شروع به ایجاد کنفرانس‌های تابستانی کتاب مقدس می‌کنند. ما این را هنگام سخنرانی در مورد مودی ذکر کردیم. کنفرانس‌های تابستانی کتاب مقدس بسیار بسیار مهم می‌شوند.

کنفرانس‌های کتاب مقدس مودی در نورث‌فیلد، نورث‌فیلد، ماساچوست، خانه‌ی خودش برگزار می‌شد. اما کنفرانس‌های کتاب مقدس بسیار دیگری در سراسر کشور برگزار می‌شد. در سال ۱۸۹۵، کنفرانسی در نیآگارا فالز برگزار شد.

و آن کنفرانس ۱۸۹۵ به یک کنفرانس بسیار مهم در تاریخ بنیادگرایی تبدیل شد. در طول آن کنفرانس بود که کتاب مقدس، بدیهی است که جدی گرفته شد، و کتاب مقدس معصوم، بی‌خطا و غیره بود. اما در طول آن کنفرانس، پنج نکته مطرح شد و آنها به عنوان پنج نکته بنیادگرایی یا پنج دکترین قابل دفاع بنیادگرایی شناخته شدند.

و بنابراین، کلمه بنیادگرایی شروع به استفاده شدن کرده است. بعداً خواهیم دید که چگونه استفاده از آن شروع شده است. اما به هر حال شروع به استفاده شدن کرده است.

خب، آنها به آبشار نیآگارا می‌روند، و آن کنفرانس نیآگارا را برگزار می‌کنند. و خواهیم دید، اوه، نه، ببخشید. بعداً برمی‌گردیم آنجا.

خب، کنفرانس‌های تابستانی کتاب مقدس. پس از کنفرانس‌های تابستانی کتاب مقدس، بالاخره یک مجله در سال ۱۹۱۵ شروع به کار کرد و نامش «مبانی» بود. بنابراین بین کنفرانس‌های کتاب مقدس و سپس شروع نهایی یک مجله به نام «مبانی»، این جایی است که این کلمه به نوعی کاربرد رایج‌تری پیدا می‌کند، کلمه بنیادگرایی.

بسیار خوب، این پنج نکته‌ی بنیادگرایی در کنفرانس نیآگارا، سایر کنفرانس‌های کتاب مقدس و همچنین مجله‌ی اصول بنیادین است. نکته‌ی اول، بی‌خطایی متون مقدس است. خدا شما را حفظ کند.

بی‌خطایی کتب مقدس. و بی‌خطایی کتب مقدس به این معنی است که کتاب مقدس در آموزه‌هایش عاری از خطا است. برخی بنیادگرایان وجود داشتند، اما نه همه.

اتفاقاً یکی از آنها را شنیدم. این مربوط به خیلی خیلی سال پیش است. اما برخی از بنیادگرایان نظریه دیکته کردن کتاب مقدس را آموزش می‌دادند، مبنی بر اینکه خدا در واقع، خدا با نویسنده صحبت کرده است، و همانطور که خدا با نویسنده صحبت کرده، نویسنده دقیقاً همان چیزی را که خدا گفته است نوشته است. که به عنوان نظریه دیکته کردن شناخته می‌شود.

حالا، بی‌خطایی، آموزه‌ی بی‌خطایی کتاب مقدس، لزوماً شامل یک نظریه‌ی کاملاً دقیق دیکته کردن نبود، بلکه این بود که کتاب مقدس بدون خطا حفظ شده است، حتی اگر از نیروی انسانی برای نگارش کتاب مقدس استفاده شده باشد. بنابراین، بی‌خطایی کتاب مقدس بسیار بسیار مهم می‌شود. مورد دوم، تولد عیسی از باکره است.

زیرا، البته، در نقدهای سطح بالای کتاب مقدس، تولد عیسی از باکره انکار می‌شود. و در لیبرالیسم کلاسیک پروتستان، عیسی مرد خوبی است که از مریم و یوسف متولد شده است. او یک الگوی خوب است.

ما باید از او الگو بگیریم. با این حال، بنیادگرایان تولد عیسی از باکره را دوباره تأیید می‌کنند، زیرا کتاب مقدس، تولد عیسی از باکره را آموزش می‌دهد. و حتی در بخش‌هایی که در واقع تولد عیسی از باکره را آموزش نمی‌دهد، تولد از باکره را فرض می‌کند.

بنابراین، تولد عیسی از باکره به آموزه شماره دو تبدیل می‌شود. آموزه شماره سه، کفاره ماوراءالطبیعه است. وقتی بنیادگرایان در مورد آموزه کفاره صحبت می‌کردند، تمایل داشتند بر چیزی تمرکز کنند که ما آن را کفاره جایگزین می‌نامیم.

و بنابراین، این کفاره جایگزین است، کاملاً بدیهی. مسیح جایگزین من است. من یک گناهکارم.

من باید برای گناهانم بمیرم. مجبور نیستم این کار را بکنم چون مسیح برای گناهان من روی صلیب مرد. او گناهان مرا بر خود گرفت.

او برای گناهان من بر روی صلیب مرد و من بخشیده شدم. به این می‌گویند کفاره‌ی جایگزین. حال، آن دسته را تجربه کرده‌اید یا اکنون به شکلی از اشکال در حال تجربه‌ی آن هستید، می‌دانید که BCM 308 از شما که کفاره می‌تواند آموزه‌ای گسترده‌تر از این باشد.

کفاره می‌تواند نه تنها شامل مرگ مسیح، بلکه شامل زندگی و خدمت مسیح، مرگ مسیح، رستاخیز مسیح و غیره باشد. اما بنیادگرایان در اینجا تمایل داشتند که روی کفاره جایگزین تمرکز کنند. و من حدس می‌زنم دلیل آن این است که منتقدان لیبرال هیچ تأکیدی بر صلیب مسیح نداشتند.

عیسی به دست چند رومی کشته شد، اما آن یک عمل سیاسی بود و این پایان آن داستان است. هیچ معنایی فراتر از آن برای داستان وجود نداشت. اما بنیادگرایی می‌گفت، بله، قطعاً معنایی برای این داستان وجود دارد. زیرا مسیح گناهان ما را هنگام مرگ بر روی صلیب بر خود گرفت.

البته، مورد چهارم، رستاخیز فیزیکی عیسی از مردگان است. بنابراین، آنها این کار را نکردند؛ بنیادگرایان در حال واکنش به این باور بودند که رستاخیز عیسی در واقع به صورت فیزیکی از مردگان برنخاسته است. شاگردان پس از زندگی و خدمت و مرگ مسیح، ایمان عید پاک را دریافت کردند.

و بسیاری از آنها معتقد بودند که این امر قریب الوقوع است. ظهور دوم مسیح در شرف وقوع است. این اتفاق بر ما افتاده است.

و بنابراین، بازگشت قریب الوقوع مسیح و آن نوع پیام، به مشخصه اصلی بنیادگرایان و آنچه آنها تعلیم می‌دادند، تبدیل شد. در نهایت، این به جنبشی به نام پیشاهزاره‌گرایی تقدیرگرایانه تکامل یافت. این املا در برنامه درسی شما هست، اما فعلاً لازم نیست نگران آن باشیم.

اما در نهایت، این به یک جنبش نسبتاً قوی به نام پیشاهزاره‌گرایی تقدیرگرایانه تبدیل شد، و همه اینها برای چیست؟ اما بنیادگرایان، به نوعی بسیاری از آنها، روی نوک انگشتان خود ایستاده بودند زیرا انتظار داشتند که ظهور دوم مسیح به طور قریب الوقوع، بلافاصله و در اسرع وقت رخ دهد. آنها احساس می‌کردند که تمام نشانه‌هایی که کتاب مقدس در مورد ظهور دوم از آنها صحبت کرده است، در زمان و عصر آنها به وقوع می‌پیوندد.

بسیار خوب. مورد چهارم، از نظر من، از نظر ویژگی‌ای که در کنار این پنج مورد قرار می‌گیرد، دفاع مطلق از کتاب مقدس است. کتاب مقدس معتبر است.

می‌توان از آن دفاع کرد. این از ویژگی‌های بنیادگرایان است. سوال این است که آیا آنها فراتر از آنچه که لازم بود از آن دفاع کردند؟ خب، بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

شاید بعضی وقت‌ها این کار را می‌کردند، اما این کاملاً مشخصه این بنیادگرایان می‌شود. خب. حالا سوال این است که همه اینها چطور اتفاق افتاد؟ همه این دکترین‌ها چطور به وجود آمدند؟ همه این دکترین‌ها و همه این کارها چطور پشتیبانی شدند؟ خب، بگذارید از اینجا بگذرم.

این [جنبش] از چندین طریق به صورت نهادی حمایت شد. جنبشی که بنیادگرایی نامیده می‌شد، به طرق مختلف از نظر نهادی حمایت می‌شد. و این به آن واقعاً، واقعاً زندگی و معنای واقعی می‌بخشید.

بذار یه دقیقه پیام پایین آره. باشه.

بنابراین، من باید این کار را بهتر انجام می‌دادم. بسیار خب. اولین راه پشتیبانی از آن از طریق مدارس کتاب مقدس، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه است.

بنابراین، تعداد زیادی مدرسه‌ی کتاب مقدس، تعداد زیادی دانشگاه و تعداد زیادی مدرسه‌ی علوم دینی در صحنه ظاهر می‌شوند که از جنبشی به نام بنیادگرایی حمایت می‌کنند. حالا، من آن را در صفحه‌ی دیگری دارم. پس، فقط کمی صبر کنید.

شما می‌توانید این کار را انجام دهید. خب، باشه. برای مثال، برخی از شما اخیراً موسسه کتاب مقدس مودی را دیده‌اید.

خب، ۱۸۸۶. همانطور که قبلاً در کلاس اشاره کردیم، من احترام زیادی برای موسسه کتاب مقدس مودی قائلم، زیرا کاری که انجام می‌دهند را فوق‌العاده خوب انجام می‌دهند. و سعی نمی‌کنند چیزی باشند که برای آن فراخوانده نشده‌اند.

اما مودی این مؤسسه‌ی کتاب مقدس را برای آموزش و موعظه‌ی کتاب مقدس با اهداف تبشیری و غیره تأسیس کرد. یکی دیگر از مؤسساتی که ممکن است با آن آشنا باشید، مؤسسه‌ی کتاب مقدس لس‌آنجلس

است که البته اکنون با نام بیولا شناخته می‌شود. و بیولا تقریباً به عنوان یک مدرسه‌ی آموزش کتاب مقدس آغاز به کار کرد.

یه زمانی تو تاریخ بیولا بود. مطمئن نیستم که امروز هم این موضوع صدق کنه، پس باید اعتراف کنم. و لازم نیست وقتی دارم درس می‌دم دنبالش بگردی.

اما زمانی در تاریخ بیولا بود که هر دانش‌آموزی علاوه بر رشته اصلی‌اش، رشته دیگری هم داشت. اما اینکه آیا این موضوع امروز هم صادق است یا نه. آیا از آن خبر دارید؟ باشه

یک کتاب مقدس فرعی. هر کسی، صرف نظر از هر چیزی، یک کتاب مقدس فرعی است. درست است

،البته این باید در کالج گوردون صادق باشد، که همه ما می‌دانیم. اما شما باید همه دروس فرعی کتاب مقدس الهیات را بخوانید و بعد هر رشته‌ای که می‌خواهید انتخاب کنید. یا باید همه رشته‌های اصلی کتاب مقدس را انتخاب کنید و بی‌خیالش شوید.

این چیز خوبی است. بنابراین، مؤسسه کتاب مقدس لس‌آنجلس، بیولا. خیلی مهم است

به تاریخ توجه کنید. کالج کتاب مقدس فیلادلفیا در سال ۱۹۱۴ تأسیس شد. ۱۹۰۷

حالا، بعداً درباره کالج کتاب مقدس فیلادلفیا، پیشاهزاره‌گرایی تقدیرگرایانه، اسکافیلد و غیره صحبت خواهیم کرد. خب، این یک مؤسسه بنیادگرای بسیار مهم بود، درست است، در مرکز شهر فیلادلفیا، اگر اهل منطقه فیلادلفیا هستید. از آن زمان به بعد، این مؤسسه از فیلادلفیا نقل مکان کرده است

و یه اسم دیگه هم داره که الان یادم نمیاد. ولی آره. یه بار دیگه بهم بگو

ک.آر. باشه. درسته

آره. کارین. باشه

و آنها از فیلادلفیا نقل مکان کرده‌اند. آنها الان جایی در حومه شهر هستند، اینطور نیست؟ مطمئن نیستم. ما این را در رایانه‌هایمان بررسی خواهیم کرد

بعد از کلاس، کامپیوترهایمان را بررسی می‌کنیم و خواهیم دید. کارن، کامپیوترهایمان را بررسی می‌کنیم. آیا باشد؟ می‌توانیم بعد از کلاس این را بررسی کنیم C ممکن است نمره

بعد از کلاس املاهای کلمات را بررسی می‌کنیم. بسیار خب. چهارم

امیدوارم این را بدانید. مؤسسه آموزش مبلغان مذهبی بوستون، ۱۸۸۹. پس امیدوارم این را بدانید

اینجا کالج گوردون است. البته خدا شما را حفظ کند. او اینگونه در زیرزمین کلیسای خیابان کلارندون آموزش دید.

برای آموزش مردم برای چه کاری تأسیس شد؟ متشکرم. باشه. مدرسه آموزش مبلغان مذهبی بوستون

حالا، امیدوارم این یکی را بلد باشید. اگر بلد نیستید، من اینجا هستم تا به شما آموزش بدهم. خب، این وظیفه من است.

خب، امیدوارم این را بدانید. مؤسسه کتاب مقدس پراویدنس در سال ۱۹۰۰ تأسیس شد. اکنون، مؤسسه کتاب مقدس پراویدنس به کالج بارینگتون تبدیل شده است.

خیلی ممنونم. و کالج بارینگتون در چه سالی با کالج گوردون ادغام شد؟ ۱۹۸۵. نام رسمی این موسسه چیست؟ نام رسمی، نام قانونی.

کالج متحد گوردون و بارینگتون. این نام رسمی و قانونی موسسه‌ای است که قرار است روزی از آن مدرک بگیری. اما برای گرفتن آن مدرک، باید موسسه کتاب مقدس پراویدنس را بشناسید.

خیلی مهم. و حالا فقط می‌خواهم به این موضوع اشاره کنم، سال ۱۹۴۷. بعداً در مورد این صحبت خواهیم کرد.

اما احتمالاً مهم‌ترین حوزه علمیه یا یکی از مهم‌ترین حوزه‌های علمیه که در زمان بنیادگرایی انجیلی تأسیس شد، حوزه علمیه فولر است که در سال ۱۹۴۷ تأسیس شد. این مدرسه به عنوان یک نهاد بنیادگرا تأسیس نشد. بلکه به عنوان یک نهاد انجیلی تأسیس شد.

اما دلایل آن را بررسی خواهیم کرد. اما شما می‌خواهید به مدرسه الهیات فولر توجه کنید. این واقعاً مهم است.

خب حالا بذار برگردم به سوال قبلیم. باشه. اوه، نه، ببخشید.

نه، همه اینها را فراموش کن. اصلاً نگران نباش. بگذار همین جا برگردم.

خب، اولین چیزهایی که از کل این پروژه حمایت کردند، مدارس کتاب مقدس، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه بودند. بنابراین این خیلی مهم می‌شود.

دومین چیزی که قبلاً به آن اشاره کردیم، بنابراین در مورد آن صحبت نمی‌کنیم، کنفرانس‌های تابستانی کتاب مقدس در سراسر کشور است. بیشتر اینها کنفرانس‌های نبوی بودند. شما پیشگویی‌های کتاب مقدس را مطالعه می‌کنید و سعی می‌کنید ببینید که چگونه آنها در روزگاری که در آن زندگی می‌کردید، به تحقق پیوسته‌اند.

بنابراین، کنفرانس‌های تابستانی کتاب مقدس مانند آنهایی که مودی برگزار کرد. سوم، استفاده از رسانه‌ها. پخش رادیویی، که بسیار، بسیار جالب و کاملاً انتقادی است.

حالا، می‌دانم که هیچ‌کدام از شما، به جز من و تد، هیچ‌کدام از شما نخواهید دانست که پخش رادیویی چیست، چون شما در دنیای متفاوتی زندگی می‌کنید. پس بگذارید به شما بگویم که پخش رادیویی چیست. چون شما حتی نمی‌دانید چیست، جز پخش رادیویی. من الان دارم به دوران جوانی خودم برمی‌گردم، چون وقتی بزرگ می‌شدم، یک رادیوی بزرگ در اتاق نشیمن بود، و کاری که شما می‌کردید، کاری بود که شما انجام می‌دادید.

شما دور رادیو می‌نشستید. چیزی به نام تلویزیون وجود نداشت. بنابراین، شما دور رادیو می‌نشستید و برنامه‌های مذهبی را می‌شنیدید.

حالا، خیلی جالبه که واعظان بنیادگرای بنیادی، خیلی خیلی زیاد، می‌دانستند که پخش رادیویی راهی برای رساندن پیام است. و بنابراین، پخش برنامه‌های واعظان بنیادگرا مخاطبان بسیار بیشتری نسبت به پخش برنامه‌های سرگرمی داشت، که آن هم بخشی از آن بود. اما شما باید عکس بگیرد چون این برای شما تاریخ باستانی نیست.

این مثل برگشتن به قرون وسطی است. مثل زندگی کردن در غار است. ما در غار زندگی نمی‌کردیم، اما به رادیو گوش می‌دادیم.

و حالا، بالاخره، چیزی به نام تلویزیون اختراع شد. و من یادم می‌آید وقتی اولین تلویزیونمان را خریدیم، شاید حدود هشت ساله، ده ساله بودم، وقتی اولین تلویزیونمان را خریدیم، چون وقتی تلویزیونت را گرفتی، فقط تلویزیون، چرا من این کار را می‌کنم؟ به هر حال، تلویزیون، من گذشته‌ام را دوباره زندگی می‌کنم. اما وقتی تلویزیونت را گرفتی، تلویزیونت را روشن کردی؛ فقط شاید نیم ساعت، یک ساعت در روز یا همین حدود برنامه داشت.

بنابراین، شما به صفحه نمایش نگاه می‌کردید، و چیزی جز لوگو روی صفحه نبود. سپس، در دقیقه ۱۵، یک برنامه خبری پخش می‌شد، و به دنبال آن لوگو، و سپس ۱۵ دقیقه دیگر. اما چیز زیادی آنجا نبود.

سپس، با پیشرفت تلویزیون، شما شروع به ... کردید، البته، همه اینها سیاه و سفید بود، و همه اینها تلویزیون عظیم بود. بنابراین، چیز زیادی وجود نداشت. اما حتی در آن روزهای اولیه، شما شروع به جذب برخی از واعظان به دیدن پسرها کردید؛ پخش برنامه راهی برای رسیدن به توده مردم است.

و بنابراین، با استفاده از رسانه‌ها، بنیادگرایان و سپس انجیلی‌ها، خیلی سریع این را فهمیدند. و در رسانه‌ها بسیار محبوب بودند. بنابراین، این چیز دیگری است که به شکل‌گیری آن کمک کرد.

خب، اتفاقاً بنیادگرایانی هم بودند، چون شیطان را شاهزاده‌ی هوا می‌نامند. بنیادگرایانی بودند که از رفتن به رادیو خودداری می‌کردند چون امواج رادیو و تلویزیون توسط شیطان کنترل می‌شد. و بنابراین، چون امواج رادیو و تلویزیون توسط شیطان کنترل می‌شود، رفتن به رادیو و غیره اشتباه است.

خب، وای‌فای، وای‌فای، وای‌فای. خیلی ممنون. بله، وای‌فای.

آره. باشه. ما اینجا داریم درباره قرون وسطی صحبت می‌کنیم.

چیزی به نام کامپیوتر وجود ندارد. بعضی از ما در این اتاق ممکن است ماشین تحریر را به خاطر داشته باشیم. آیا می‌دانید ماشین تحریر چیست؟ احتمالاً نه.

و اولین باری که اولین ماشین تحریر برقی‌ام را خریدم را به یاد دارم. چه روز فوق‌العاده‌ای بود. منظورم این است که آن روز، بهترین روز زندگی‌ام بود.

یک ماشین تحریر برقی که لازم نیست داشته باشید، فقط، می‌دانید، باید داشته باشید. راستش را بخواهید، در دوران تحصیلات تکمیلی بود. من اولین ماشین تحریر برقی‌ام را خریدم.

انتشار برای این افراد بسیار مهم شده است. و رساندن پیام از طریق انواع نشریات، رساله‌های مذهبی، کتاب مقدس و مجلات. بنابراین، رساندن پیام و انتشار آن بسیار حیاتی می‌شود.

ماموریت‌های خارجی برای این افراد بسیار مهم می‌شوند. ما به عنوان یک موسسه آموزشی مبلغان مذهبی شروع به کار کردیم. بنابراین، ماموریت‌های خارجی بسیار حیاتی می‌شوند.

در نهایت، آنها شبکه‌های چتر نجات ایجاد کردند که به دانشگاه، دانش‌آموزان دبیرستانی، دانشجویان دانشگاه و غیره دسترسی پیدا می‌کرد. شبکه‌های چتر نجات توسط تاجران بسیار ثروتمند پشتیبانی می‌شدند. و آنها به غیره تکامل یافتند InterVarsity، Campus Crusade for Christ چیزهایی مانند

اما شبکه‌های چتریزان مهم بودند. بنابراین، اتفاقی که برای بنیادگرایی افتاد این بود که به خوبی پشتیبانی می‌شد. یک پایه واقعی وجود داشت که بنیادگرایی آمریکایی بر روی آن ساخته شده بود.

می‌دونی، فقط از شن ساخته نشده بود. و این نوع سازه‌های موسسه‌ای و غیره به نوعی بخشی از تشکیلات بنیادگرایان بودند. بنابراین این واقعاً، واقعاً مهم می‌شود.

خب. حالا وقت خوبیه که یه دقیقه در مورد این مطالب پیش‌زمینه صحبت کنیم. آیا چیزی اینجا در مطالب پیش‌زمینه هست؟ الهیات، شبکه‌سازی، چیزهایی که از مطالب بنیادی پشتیبانی می‌کردن؟ چیزی اینجا در پس‌زمینه هست؟ ما چند نفر رو داریم که قراره در موردشون در پس‌زمینه صحبت کنیم.

و بعد می‌ریم سراغ محاکمه‌ی اسکوپس و ببینیم وقت داریم یا نه. چیزی در پس‌زمینه هست؟ آره. اون سال ۱۸۹۵ بود.

بله. بله. سپس، یکی دیگه از کنفرانس‌های بزرگ آن زمان، کنفرانس نورث‌فیلد بود که مودی آغازگر آن بود.

و بعد آنها شروع به رفتن به جاهای دیگر کردند. چیز دیگری؟ بله. اوه، بله.

او به خاطر سه چیز به یاد آورده می‌شود. او به خاطر توانایی‌های سازماندهی‌اش به یاد آورده می‌شود. او یک سازمان‌دهنده عالی برای احیای خود بود.

او سپس مؤسسه کتاب مقدس مودی را در کلیسای مودی سازماندهی کرد. دوم اینکه، او به خاطر خدمت منبرش به یاد آورده می‌شد. متفاوت از فینی.

فینی وکیل مدافع پرونده بود. مودی قصبه‌گوی بی‌تکلفی بود. سوم اینکه، او از هیئت‌های نمایندگی خارجی حمایت می‌کرد.

خب، یک شور و شوق تبلیغی و از این قبیل. آیا این کمکی می‌کند؟ باشه. یه چیز دیگه هم اینجا هست؟ باشه.

ما هنوز در پس‌زمینه هستیم. بنابراین، اگر پس‌زمینه را رها کرده‌اید، در جای اشتباهی در برنامه درسی قرار دارید. بنابراین ما هنوز آنجا هستیم.

خب، افراد زیادی هستند که به حمایت از بنیادگرایی کمک کرده‌اند. و من می‌خواهم به دو نفر از آنها اشاره کنم. حالا، در اینجا چند نام وجود دارد؛ ضمناً، من مدام به این موضوع برمی‌گردم زیرا در طول این سخنرانی به برخی از آنها خواهیم رسید.

اما من قصد دارم به دو نفر که در شکل‌گیری بنیادگرایی نقش مهمی داشتند اشاره کنم. حال، اگر من در کالج گوردون مسیحیت آمریکایی را تدریس کنم و از آدونیرام، جادسون و گوردون صحبت نکنم، اشتباه کرده‌ام. چه کسی اصلاً به انجام این کار فکر می‌کند؟ خب، من خودم هرگز به انجام این کار فکر نمی‌کنم.

او قطعاً یکی از شکل‌دهندگان بنیادگرایی آمریکایی و جنبشی بود که به انجیل‌گرایی تکامل یافت. تاریخ‌های ای‌جی گوردون وجود دارد. عکسی از ای‌جی گوردون وجود دارد که با آن آشنا هستید.

وقتی در مورد گوردون سخنرانی می‌کنم، پنج نکته‌ی بسیار مهم در مورد او ذکر می‌کنم. اول از همه، او به پیشاهزاره‌گرایی تاریخی اعتقاد داشت. ما هنوز در مورد پیشاهزاره‌گرایی تدبیرگرایانه صحبت نکرده‌ایم.

اما فقط برای گفتن، پیشاهزاره‌گرایی تاریخی، باوری است که می‌گوید جهان بدتر و بدتر می‌شود. کلیسا در حال مرگ شدن است. و مسیح روزی دوباره بازمی‌گردد.

منظورم این است که هر چه زودتر، به یک معنا بهتر. اما این پیشاهزاره‌گرایی تاریخی است، به این معنی که به اندازه پیشاهزاره‌گرایی تدبیری ساختار محکمی نداشت. پیشاهزاره‌گرایی را از دریچه تاریخ و غیره می‌دید.

بنابراین، ما بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد. بنابراین، لازم نیست الان نگران این موضوع باشیم. اما او به عنوان یک پیشاهزاره‌گرای تقدیرگرا تعریف نمی‌شود.

او به عنوان یک پیشاهزاره‌گرای تاریخی تعریف می‌شد. دومین ویژگی برای او تقدس بود. او به تقدس اعتقاد داشت، نه کاملاً به همان شکلی که وسلی اعتقاد داشت، بلکه به کار روح‌القدس در زندگی مؤمن اعتقاد داشت.

بنابراین، کار خدا وقتی که شما به ایمان عادل شمرده شدید، متوقف نشد. این کار از طریق خدمت روح القدس ادامه یافت. او دیدگاه‌های بسیار قابل توجهی در مورد پرستش، اینکه پرستش باید در مورد چه چیزی باشد و مردم چگونه باید پرستش کنند، داشت.

بنابراین، او در این مورد کاملاً قوی بود. او به خدمت شفا اعتقاد داشت. بنابراین فکر نمی‌کرد که شفا با کلیسای اولیه متوقف شود.

او برای شفای مردم دعا می‌کرد و از این قبیل کارها. و البته، او به چیزی که ما آن را اخلاق الهیاتی می‌نامیم اعتقاد داشت. چگونه تمام این الهیات به زندگی اخلاقی مؤمن و کلیسا تبدیل می‌شود؟ حال، وقتی به این پنج نکته برای آدناور و جادسون گوردون نگاه می‌کنید، بگذارید فقط بگویم که وقتی بعداً در روزهای دیگر به مثال‌هایی بپردازیم، این موضوع را بیشتر درک خواهید کرد.

اما وقتی به این پنج مورد نگاه می‌کنید، بگذارید بگویم که ای‌جی گوردون یک بنیادگرا بود، اما یک بنیادگرایی مبارز نبود. بنیادگرایی بودند که با بنیادگرایان می‌جنگیدند. بنیادگرایی بودند که آماده بودند با هر کسی که در هر نکته‌ای با آنها موافق نبود، بجنگند.

ای‌جی گوردون اینطور نبود. با هر روایتی که از ای‌جی گوردون می‌دانیم، می‌بینیم که او فردی بسیار طعنه‌زن، فردی بسیار مهربان با مردم و غیره بود. و او واقعاً روی کاری که خدا به او محول کرده بود تمرکز داشت.

او وقت خود را صرف این نکرد که به فرقه‌های دیگر بگوید چه کاری باید انجام دهند یا به کلیساهای محلی دیگر بگوید چگونه باید آن را انجام دهند. او بر کاری که خدا به او محول کرده بود تمرکز کرد. بنابراین، او فرد بسیار قابل توجهی است، ای. جی. گوردون، و بنیانگذار موسسه شما، کالج گوردون.

اجازه دهید از شخصی که در سخنرانی از او نام برده شد نیز نام ببرم. آیا پنجشنبه گذشته بود؟ اجازه دهید از فرانسیس شفر و اهمیت فرانسیس شفر در شکل‌گیری و توسعه بنیادگرایی که تکامل یافت و به انجیل‌گرایی تبدیل شد، نام ببرم. کلمه، یادتان هست سخنران چند روز پیش مدام به محل سکونت او در سوئیس، لابری، سوئیس اشاره می‌کرد. کاری که شفر انجام داد کمی با کاری که ای. جی. گوردون انجام داد متفاوت بود.

شفر در سوئیس به من پناه داد. او یک بنیادگرایی کاملاً آشکار، شاید متفکری انجیلی بود. او دانش بسیار گسترده‌ای در الهیات، فلسفه و تاریخ فلسفه، تفکر مدرن و غیره داشت.

او دانش بسیار گسترده‌ای از این نوع ایده‌ها داشت. اتفاقی که افتاد این بود که بسیاری از مردم به لابری می‌رفتند، و بسیاری از مسیحیان برای شکل دادن به ایمان خود به لابری می‌رفتند. از آنجا که برخی از آنها با ایمان خود به لابری می‌رفتند، واقعاً دچار شک و تردید بودند.

و آنها به کسی نیاز داشتند که به نوعی سخنگوی آنها باشد تا به شکل‌گیری یک ایمان مسیحی که واقعاً در قرن بیستم معنایی داشته باشد، کمک کند. شفر نیز توانست این کار را در لابری انجام دهد. من افراد زیادی را می‌شناسم که برای تحصیل نزد شفر به لابری می‌رفتند.

و برخی از آنها خواهند گفت که زندگی‌شان به این شکل قابل توجه تغییر کرده است. حالا، آن خانمی که چند روز پیش به آن اشاره کرد، و برای شما که در سخنرانی هستید، آن خانمی که چند روز پیش به آن اشاره کرد شیفر نیز به آمریکا آمد و کنفرانس‌ها و بحث‌هایی و غیره را در آمریکا برگزار کرد و به نوعی توانست از مسیحیت در برابر هجوم مدرنیسم دفاع کند. بنابراین، شیفر به دلیل دانش گسترده‌اش و به دلیل توانایی‌اش در صحبت کلامی در مورد مسائل روز، و همچنین صحبت کلامی با دیگر متکلمان و شاید موافقت یا مخالفت یا مخالفت یا هر چیز دیگری، به چهره‌ای بسیار مهم تبدیل می‌شود.

خب، فرانسیس شیفر شخص بسیار مهمی در شکل‌گیری بنیادگرایی و سپس انجیل‌گرایی بود. بنابراین می‌خواهم از آن دو نام نام ببرم. بسیار خوب، اجازه دهید فقط یک دقیقه اینجا توقف کنم.

چیزی در مورد ای. جی. گوردون یا فرانسیس شیفر هست؟ خوب، بله. تاریخ‌هایش را دوباره بررسی می‌کنم تا در موردش دقیق باشیم. و این هم از ۱۹۱۲ تا ۱۹۸۴.

فرانسیس شیفر در سال ۱۹۷۱ از کالج گوردون مدرک افتخاری دریافت کرد. بنابراین او گهگاه در دانشگاه سخنرانی می‌کرد. مطمئن نیستم چند بار، اما در سال ۱۹۷۱، ما به او مدرک افتخاری دادیم.

خب، شیفر با کالج گوردون در ارتباط بود. حالا که فقط یک دقیقه توقف داریم، کار دیگری دارید؟ من که پنج ثانیه بهت وقت ندادم، پس پنج ثانیه‌ات رو بگیر و یه استراحتی بکن. حسای استراحت کردی.

خدا خیرت بده. باشه، اوضاع خوبه. ما هنوز تو حاشیه ایم.

ما هنوز از پس‌زمینه خارج نشده‌ایم. باشه، باشه. بیا از اینجا بریم جلوتر.

اوه. خب، این ما را به یک رویداد بسیار مهم که در سال ۱۹۲۵ اتفاق افتاد، می‌رساند. بسیار خب، و اچ ریچارد نیبور این را مرکز جنجال بنیادگرایان نامید، و آن محاکمه اسکوپس بود.

حالا، چند نفر از شما دادگاه اسکوپس را در دوره‌های دیگر خوانده‌اید؟ مت، چه دوره‌ای؟ دوره تاریخ؟ هیل، برای چه دوره‌ای بود؟ تاریخ؟ کس دیگری؟ دادگاه اسکوپس؟ خب، برای اکثر شما، وزارت جوانان، شما به آن اشاره کردید یا کمی در مورد آن صحبت کردید. خب، برای برخی از شما، این ممکن است جدید باشد: دادگاه اسکوپس و آنچه اینجا در دادگاه اسکوپس می‌گذرد. خب، بیایید دادگاه اسکوپس را تنظیم کنیم و ببینیم چرا اچ ریچارد نیبور این را مرکز جنجال بنیادگرایان نامید.

این یک رویداد بسیار مهم در تاریخ آمریکا، و همچنین در تاریخ مذهبی آمریکا بود. بنابراین، این فقط یک رویداد مهم تاریخی نبود؛ آنچه در مسیحیت آمریکایی اتفاق افتاد بسیار مهم بود. خب، این اتفاق در تنسی هم می‌افتد.

این اتفاق در دیتون، تنسی و مجلس قانونگذاری ایالت تنسی رخ می‌دهد، و در اینجا نقل قول می‌کنم، تدریس نظریه‌ای در هر مدرسه‌ی مالیاتی که داستان خلقت الهی انسان را آنطور که در کتاب مقدس آمده است انکار کند و به جای آن تدریس کند که انسان از مرتبه‌ی پایین‌تر حیوانات سرچشمه گرفته است، غیرقانونی اعلام شد. بنابراین، در سال ۱۹۲۵، مجلس قانونگذاری تنسی اعلام کرد، عملاً اگر در یک مدرسه‌ی مالیاتی تدریس می‌کنید، نمی‌توانید داروینیسیم را تدریس کنید. تنها چیزی که می‌توانید در کلاس علوم خود تدریس کنید این است که خلقت دقیقاً همانطور که در ابتدای کتاب پیدایش آمده است، رخ داده است.

خب، این قانون بود. حالا، اتفاقی که می‌افتد این است که شخصی به نام اسکوپس، که در واقع در این زمینه آموزش ندیده بود، اما اساساً در دیتون، تنسی، داروینیسیم تدریس می‌کرد، و او و این موضوع در سال ۱۹۲۵ به دادگاه کشیده شدند. و خواهیم دید که در نتیجه دادگاه چه اتفاقی می‌افتد.

حالا، اتفاقی که افتاد خنده‌دار است؛ این یک پدیده عجیب است، اما اتفاقی که افتاد این بود که ویلیام جنینگز براین، قرار ملاقات‌هایش آنجاست، و عکسی از او هم آنجاست. ویلیام جنینگز براین به نوعی مدافع آن قانون شد. بنابراین با شروع محاکمه اسکوپس، وقتی اسکوپس برای محاکمه مطرح می‌شود، یا موضوع برای محاکمه مطرح می‌شود، او مدافع آن قانون می‌شود، ویلیام جنینگز براین.

نمی‌دانم قبلاً درباره ویلیام جنینگز براین چیزی شنیده‌اید یا نه. ویلیام جنینگز براین شخص بسیار بسیار مهمی در زندگی عمومی آمریکا بود. او وزیر امور خارجه بود و برای ریاست جمهوری ایالات متحده نامزد شده بود.

این شخص از آن آدم‌های دورافتاده نبود که سر از دیتون، تنسی درآورد، که البته در مناطق دورافتاده است، اما از آن آدم‌های دورافتاده هم نبود. این شخص، فرد بسیار مهمی در زندگی عمومی آمریکاست که به دیتون تنسی آمده تا پرونده را بررسی و از آن دفاع کند. حالا، شخصی که در طرف دیگر ماجرا بود و می‌خواست اسکوپس‌ها را به دست آورد، کسی که می‌خواست قانون را لغو کند، کلارنس دارو بود، و این‌ها تاریخ‌های او هستند، ۱۸۵۷-۱۹۳۸.

کلارنس دارو یکی از شناخته‌شده‌ترین وکلای آمریکا بود. این شخص بسیار مشهور و شناخته‌شده بود. بنابراین، او وکیل از مناطق دورافتاده نبود که تصمیم گرفته باشد برای انجام این کار به دیتون، تنسی بیاید.

بنابراین، اتفاقی که افتاد این بود که براین و دارو در دیتون، تنسی حاضر شدند و محاکمه اسکوپس در تابستان در دیتون، تنسی ادامه یافت و محاکمه اسکوپس به یک محاکمه رسانه ملی تبدیل شد. در آن زمان به یک ۲۵

رویداد مهم در زندگی آمریکایی تبدیل شد. بنابراین، خبرنگاران، خبرنگاران روزنامه‌ها، اهالی رسانه و هر فرد رادیویی آنجا بودند و محاکمه را پوشش می‌دادند، محاکمه اسکوپس را.

خب، واقعاً باورنکردنی است. خب، حالا که دادگاه ادامه دارد، ویلیام جنینگز برایان می‌توانست حمایت زیادی از سایر گروه‌های مذهبی دریافت کند. گروه‌های مذهبی دیگری هم بودند، مانند گروه‌های لوتری، گروه‌های کاتولیک رومی و گروه‌های محافظه‌کارتر.

گروه‌های مذهبی دیگری هم بودند که از آرمان ویلیام جنینگز برایان و از آرمان قانونی که توسط ایالت تنسی وضع شده بود، حمایت می‌کردند. متأسفانه، چون این افراد کاملاً در یک صفحه الهیاتی نبودند، حمایت آنها عبور T به خوبی پذیرفته نشد، زیرا در میان برخی از بنیادگرایان این ذهنیت ایجاد شده است که اگر همه از را دقیقاً به یک شکل ننویسند، نمی‌توانید با آنها رفاقت داشته باشید یا نمی‌توانید از آنها حمایت نکنند و کنید. بنابراین، متأسفانه، حمایت آنها واقعاً پذیرفته نشد.

اتفاق بد دیگری که افتاد این بود که خود برایان فیلم را گرفت. کلارنس دارو از او بازجویی کرد و بازجویی خوب پیش رفت. حالا، کسی از شما «به ارث بردن باد» را دیده است؟ چند نفر از شما «به ارث بردن باد» را دیده‌اید؟ احتمالاً در همین مسیر، نه؟ «به ارث بردن باد». «کس دیگری هم هست؟ خب، یک نسخه جدیدتر از «به ارث بردن باد» وجود دارد.

خب، کاری که باید این هفته وقتی چند ساعت وقت آزاد دارید انجام بدهید، خدا بهتون آرامش بده، آزاد خب. فقط برید کتابخونه، کتاب «به ارث بردن باد» رو بردارید و نگاهی به «به ارث بردن باد» بندازید.

است. و اکنون یک نسخه قدیمی‌تر و یک نسخه جدیدتر از Scopes و همه چیز در مورد نسخه آزمایشی وجود دارد. اما اگر کاری نیست که بتوانید در چند هفته آینده انجام دهید، تابستان Inherit the Wind امسال آن را انجام دهید.

خب، این واقعاً فیلم خیلی جالبیه. همه‌ش در مورد همینیه. باشه.

خب، نتیجه‌ی دادگاه الان چیه؟ خب، این ماجرا توی تابستون ۲۵ اتفاق می‌افته. همه دارن از گرما می‌میرن، و همه دارن خودشون رو باد می‌زنن چون اونجا توی دیتون، تنسی، هوا وحشتناک گرمه. و این یه سیرک رسانه‌ایه.

و خب، بالاخره دادگاه تمام شد. دادگاه چیست؟ نتیجه دادگاه چیست؟ بسیار خب. نتیجه دادگاه مثل سکه‌ای است که دو رو دارد.

بنیادگرایی، جنبش بنیادگرایی پیروز شد. پس بیایید در مورد چگونگی پیروزی آنها صحبت کنیم. آنها در دادگاه پیروز شدند زیرا دیوان عالی ایالت تنسی قانونی را تأیید کرد که شما نمی‌توانید داروینیسیم را در مدارس تحت حمایت مالیات تدریس کنید.

بنابراین، بنیادگرایی در این پرونده پیروز شد. آنها در دادگاه پیروز شدند. بنابراین، این نیمه اول سکه است.

و در سال ۱۹۲۷، دیوان عالی کشور این قانون را تأیید کرد. خب. روی دیگر سکه، به نوعی، جنبه‌ی غم‌انگیزتر آن است.

روی دیگر سکه، بنیادگرایی از دست رفته است. حالا، چطور از دست رفتند؟ بنیادگرایی در نظر عموم از دست رفته است. عموم مردم بنیادگرایی را نوعی ناهماهنگی با دنیای مدرن می‌دانستند.

بنابراین، عموم مردم بنیادگرایی را نوعی هیکسویل می‌دانستند. و این افراد هیکس هستند و چیزهایی را آموزش می‌دهند که هیچ‌کس واقعاً به آنها اعتقاد ندارد. و آنها افراد خیلی باهوشی نیستند.

بنابراین، بنیادگرایی در نظر عموم مردم و حتی در نظر برخی از مسیحیان محافظه‌کار که احساس می‌کردند بنیادگرایی ضد روشنفکری است، از بین رفته بود. بنابراین، بنیادگرایی از نظر جدی گرفتن مردم از بین رفته است. حال، نکته خنده‌داری در مورد از دست دادن وجود دارد، زیرا بسیاری از افرادی که روزنامه‌ها را می‌خواندند و رسانه‌ها را از رادیو و همه چیز می‌شنیدند، احساس می‌کردند که بنیادگرایی از بین رفته است.

و این آخرین چیزی است که از این افراد خواهیم شنید. ما دیگر هرگز از این گروه‌هایی که خود را بنیادگرا می‌نامند، نخواهیم شنید. دیگر هرگز از آنها نخواهیم شنید.

کارشان در این دادگاه تمام شده و دیگر خبری از آنها نیست. آنها از صحنه خارج شده‌اند.

خب، ببینید، چیزی که این افراد در نظر نگرفته بودند، آن زیرساخت بنیادگرایی بود که قبلاً در موردش صحبت کردیم. چون بعد از این محاکمه، حتی قبل از آن، و همچنین بعد از محاکمه، آن زیرساخت به کار خواهد افتاد و یک بنیادگرایی بسیار مستحکم در زندگی مذهبی آمریکایی‌ها ایجاد خواهد کرد. بنابراین، آنها از این موضوع شگفت‌زده شدند، چون فکر می‌کردند این پایان بنیادگرایی است.

این مراسم تشییع جنازه بنیادگرایی است. غم‌انگیز بود که تنها چند روز پس از محاکمه، خود ویلیام جنینگز برایان درگذشت. به تاریخ مرگ او، ۱۹۲۵، مراجعه کنید.

بنابراین، نکته غم‌انگیز در مورد دادگاه این بود که او درگذشت، و شاید در نتیجه فشار دادگاه بر او. اما بنیادگرایی ممکن است مرده باشد، اما بنیادگرایی نمرده است. در واقع، بنیادگرایی به طریقی که در ادامه دوره خواهیم دید، زنده شد.

بنابراین، وقتی روز جمعه شروع می‌کنیم، با این سه جنبش کلی شروع خواهیم کرد. بنابراین از اینجا شروع خواهیم کرد. روز جمعه با پیشاهنزاره‌گرایی تقدیرگرایانه شروع خواهیم کرد.

این دکتر راجر گرین است که در حال تدریس در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه شماره ۲۴، ظهور بنیادگرایی و انجیل‌گرایی است.